

اجتبا قطعياً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسته مداخله نمایند
«حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

سال ۲۹

شماره ۳۲۶

تیر و خرداد ۱۳۵۳

۱ شهر العظمة الى ۳ شهر الاسماء ۳۱ بدیع

مخصوص جامعه بهائی
سیت

سنان بن ابی خاتم

● محمد بن علی
ملك خسرو

لجنة مجلله ملی آهنگ بدیع دامت توفیقاتها

متعاقب عریضه ۹ شهر المشیه ۳۰ (بدیع

۵۲ / ۷ / ۳

اکنون که امر فرمودند، عناوین و شرح مطالب
تواریخ امری کمیابی را که در اختیار دارم ارسال
می نمایم :

۱ - شرح حال مختصر مرحوم میرزا الطغعلی
شیرازی که در صفحه ۸۹ جلد ۲ واقعه قلعه
طبرسی آنرا معرفی کرده ام .

۲ - شرح حال مختصر مرحوم امیرزا ابوالعباس
شهمیرزادی که در صفحه ۲۴۷ جلد ۲ واقعه
قلعه طبرسی آنرا معرفی کرده ام .

۳ - شرح حال مختصر مرحوم حاج نصیر قزوینی
که در صفحه ۲۳۳ جلد ۲ واقعه قلعه طبرسی
آنرا معرفی کرده ام .

۴ - تاریخ میمیه بقلم آسید حسین مهجور
زواره ای که پس از مقدمه عربی مینویسد (. . . .)
چون بعضی از اخوان ایمانی و احبای روحانی
از این اسیر عالم خاکدانی فانی اضعف خلق الله
واحقر عباده الله تراب قدوم اهل بیان اقل
السادات محمد حسین ابن محمد همدانی
الطبا طبائش الزواره المتخلص بمهجور راضی
صاد خواهش نمودند که وقایع مازندران را تا
نمایم اگر حقیر خود را لایق و قابل ندانسته و لایق
چون علیا حضرات و رقات مبارکات معظمت جناب
والده و همشیره حضرت اول من آمن یعنی حضرت
قائم خراسانی که سلطان منصور نیز خطاب شده
امر فرموده و خواهش نمودند از حقیر و سعی و اهتمام
زیاد داشتند باینکه وقایع ثبت و ضبط شود لذا
این بی بضاعت هم در صد برآمده و بتالیف
این وقایع پرداختم شاید به برکت آن بزرگواران

● بمنظور انتشار شماره ای خاص منابع تاریخ امر که
اهل تحقیق را بکار آید و آیندگان را مرجعی با مقدار
چندی پیش از ارباب فضل و دانش تقاضا کردیم که هر کس
در زمینه تخصص و علاقه خود مطلبی تهیه و به
آهنگ بدیع ارسال دارند که این دعوت را معدودی پذیرا
آمدند و چون نوشته های ایشان کفاف انتشار شماره ای
خاص را نداد تصمیم گرفتیم از آن میان مقاله جناب
محمد علی ملک خسروی را که در حد خود جامع و
حاوی اطلاعات مفید و ارزنده است منتشر کنیم باین
امید که مورد قبول خاطر یاران رحمن قرار گیرد .
از جناب ملک خسروی و دیگر ارسال کنندگان مقالات
منابع تاریخ امر سپاسگزاریم و توفیق روز افروز
ایشانرا خواستار .

۱ - ب



محفوظ از نارنجی شوم و از توجه و شفاعتشان در -
قیامت کبری از نارنجی من یظهره الله جل و عز
محفوظ مانم و در ایمان خود بخداوند ثابت
مانم و باعث نجاتم شود و مسمی نمودم بروقایع
المیامیه) ، این کتاب نقل قول است از
حاج عبدالمجید نیشابوری و حاج نصیرقزوینی
و استاد جعفر بنای اصفهانی بقایای سیف قلعه
و تاریخ تحریر هم ندارد .

۵ - تاریخ نیریز بقلم مرحوم آشیخ محمد
حسین (منشی سابق محفل روحانی نیریز) که
پدرش مرحوم آملامحمد شفیع نیریزی از جمله
اسرای نیریز بوده و در طهران حبس شده و -
پس از خلاصی بیفداد مشرف گشته و تاریخ
وقایع نیریز را (در سال ۱۲۶۶) نوشته و
حضور مبارک ارسال داشته و نوشته اش بهترین
مدرك تاریخ نبیل در قسمت وقایع نیریز است .
مرحوم آشیخ محمد حسین نیز از روی نوشته پدر
وقایع اولیه و ثانویه را در شوال سال ۱۳۴۵ قمری
نوشته و بمركز ارسال داشت که فعلا اصل آن
در اختیار محفل روحانی ملی است .

۶ - تاریخ وقایع زنجان : مرحوم امیرزا
حسین زنجانی راجع بوقایع زنجان تاریخ
مختصری نوشته که بهترین مدرك تاریخ نبیل
است و خود در شرح آن مینویسد :
- . . . در سنه ۱۲۹۷ قمری این نمله فانی
حسین زنجانی بامر مبارک اقدس ابهی
جل زکره الاعلی و بتوسط حضرت سمند رعلیه
سلام الله مالک القدر ما مورشد از بعضی وقایع
گذشته زنجان و از چگونگی محارباتشان و استنقا
و از قتل و نهب و اسیری و غیره از کسان صادق و
موثق و بقیه السیف چه از مسلمین و چه از بابیان

من دون عصبیت و اغماض بعد از تحقیق و تفحص
نوشته تاریخ مانند برای سالکین و مجاهدین
بکار آید و بعد این نمله فانی مدت مدیدی در مقام
تحقیق و تفتیش بودم ، ملاحظه شد که اگر کیفیت
محاربه اهالی زنجان و وقوعات داخله و خارجه
بتمامه نوشته شود غیر ممکن است لذا اختصاراً از
بد و کیفیت زنجان و وضع علمای ایشان و رسومات
اولیه ایشان از دیانت و اسلامیت ایشان قبل از -
وقوع امر بابیه و بعد از ظهور امر بابیه در این اوراق
مرقوم شده ملاحظه فرمایند

نسخه ای که نزد حقیر است تاریخ تحریرش
۱۳۲۵ قمری است و جناب سمند در دنباله آن
شرحی در طهران نوشته که تاریخ تحریرش ۲۸ -
شعبان ۱۳۳۰ است .

۷ - مختصر وقایع زنجان بقلم آقا عبد الوهاب
زاهد الزمان ، که خود در شرح تاریخچه اش مینویسد :
(اقل العباد عبد الوهاب الشهیر بزاهد بن
ملا عبد الله زاهد الزمان بن ملا زین العابدین بن
میرزا کبیر بن عزیز الله گروس بمحاضران و ات مقدسه
اعضای محترمه محفل سر روحانی مرکز طهران
معروض میدارد ، حسب الامراعضای محترم مرکز
راجع به مکتوب مندرج بتاریخ ۷ شهر المسائل
۸۱ مطابق ۲۶ قوس ۱۳۰۲ شمسی بر حسب
پیشنهاد مصوبه آقا میرزا احمد خان یزدانی روحی
لخدمته الفدا ، محفل مقدس روحانی زنجان
این زکره فانی دانی را برای تالیف و تحریر تاریخ
بد و طلوع امر مبارک حضرت نقطه اولی سید سباب
روح ماسواهد لدمه الا طهر فدا و نهضت امر
بهائی در بلده زنجان و کیفیت مقام و اقدام و شهادت
شهادی زنجان تصویب فرمودند . این عاصی
دانی نظریعجز و عدم احاطه و توانائی از خود و سا

نداشتن وسایل استطلاع واستخیا را زمزمین
 یارو اغیار و ازین رفتن تاریخ زنجان بر حسب
 غارت اموال و آثار و تاریخ امر مبارک و عدم اطمینان
 و اعتماد با اقوال حاضرین بلده زنجان اعتذار
 خواسته و از انجام وظیفه اظهار عجز نمود و اعضا
 محترم محفل روحانی زنجان جواباً اظهار
 فرمودند اسامی مؤمنین اولیه و شهدای زنجان
 و مخالفین با مزایا و جزئیات آن بسبب قتل و غارت
 تصدیق میکنیم ازین رفته تحصیلش مشکل است
 بقدر امکان رؤس مطالب و قضایا که تاریخیست
 داشته باشد از یارو اغیار تحصیل نمائید ، بسز
 حسب امر اکید محفل روحانی این جمله و قایع
 را بعد از تحقیقات و حذف اضافات از اهالی
 زنجان تحصیل نموده در این اوراق ثبت کرده
 تقدیم محضران نور ذات مقدسه محفل روحانی
 طهران ادام الله تائید اتهم داشته و قبول
 تصحیح و تنفیذ این جمله از قایع تاریخیه زنجان
 را منوط بآراء مصوبه اعضای محفل روحانی مرکزی
 دانسته ... اصل این تاریخ که بسیار مختصر
 است فعلاً در ضبط محفل مقدس ملی است .

۸ - وقایع زنجان بقلم مرحوم هاشم فتحی
 خلخالی که بتاريخ ربیع الاول ۱۳۴۵ قمری است
 و مینویسد :

(در خصوص وقوع اول انقلاب زنجان روایت
 از مرحوم سعد الی ملکوت الله آقا محمد قلی است
 که گفتند من طفل ۷ ساله بودم پدرم آقا محمد
 رضا بزاز ما را با مادر و سایر اهل بیت خود قبل
 از وقوع جنگ بیک قریه که فرسخی از شهر خارج
 بود ، بردند در آنجا گذاشتند و خود ششمان
 مراجعت بشهر کرده بعد از چند ماه در شهر
 شهید شدند . بعد از رفع انقلاب که مختصر

آسایش فراهم شد ما را بشهر آوردند . بعد از
 آنکه ممیز شد م و تحقیقات کردم این است . . .)
 این تاریخچه در ضبط محفل مقدس ملی است .

۹ - تاریخ بدیع بیانی بقلم حضرت فاضل
 قاضی نبیل اکبر که پیدا است تاریخ حاجی میرزا
 جانی را تصحیح فرموده اند . این تاریخ
 علاوه بر جنبه استدلالی وقایع قلعه شیخ طبرسی
 و واقعه نی ریز واقعه زنجان و وقایع دیگر را
 شامل است و نسخه ای که بدست حقیر افتاده
 تاریخ تحریرش ۲۵ شعبان ۱۲۹۹ هـ ق -
 میباشد .

۱۰ - تاریخ بد و طلوع امر بقلم مرحوم میرزا
 محمود زرقانی . این تاریخچه خیلی مختصر
 است ، منجمه مینویسد (که حضرت اعلی
 روح ماسواه فداه قبل از سفر که ۱۴ نفر حروف
 حی را برای تبلیغ با طرف فرستادند . باب
 الباب را از طریق اصفهان ، کاشان بطهران
 و خراسان فرستادند و باب الباب در هر بلدی
 ابلاغ کفما لله نمود تا بطهران رسید)
 در اینجا موضوع مد رسه میرزا صالح را بیان
 و ملاقات با ملا محمد نوری و تحقیقاتیکه راجع
 بخاندان مبارک از ملا محمد نموده بود و دادن
 جزوه و توقیع مبارک حضرت نقطه را بد و کسه
 علی الصباح بحضور مبارک ببرد و رفتن ملا محمد
 و ملاقات با جناب کلیم را بطوریکه در تواریخ ذکر
 است و همچنین تصدیق ملا محمد و بعد از آن قیام
 حضرت بهاء الله در طهران و نورود استان بدشت
 و وقایع زنجان و نی ریز و غیره را خیلی مختصر
 مرقوم داشته است . این جزوه را که بخط

مرحوم زرقانی است از ساحت اقدس بطهران فرستاده اند . فعلاً در ضبط محفل مقدس ملی است .

۱۱ - حضرت ابوالفضائل علیه رحمة الله راجع بدیانت بابیه و بهائیه شرحی نوشته که مقدمه آن تاریخ حضرت اعلی و مبعث مبارک و داستان اصفهان و موضوع خانه امام جمعه و منوچهرخان و اوقات او و وضع هیكل مبارک بعد از فوت منوچهرخان و اقامت در قریه کلین و رفتن بآذربایجان و اعزام حضرتش بماکو و سپردن باب را بدست علیخان ماکوئی و بعد اعزام بچهریق و داستانیکه در تواریخ مذکور است و شهادت مبارک در تبریز و همچنین وقایع قلعه شیخ طیرسی در رمازندران بطور اختصار و استان وحید در نری ریز و واقعه زنجان است . راجع بدیانت بهائیه تاریخ حیات حضرت بهاء الله و تاریخ تیراندازی به ناصرالدین شاه از طرف بابیان و گرفتاری عده ثنی از بابیه مخصوصاً حضرت بهاء الله و حبس سیاه چال و شهادت عده ثنی از بابیان خلاصی آن حضرت پس از چند ماه و تبعید حضرتش با عائله بعراق و اسلامبول و ادرنه و عاقبت سرگونی در عکا است که مفصل نوشته است .

حقیر هر چند وقت و تفحص نمودم تاریخ تحریر را نیافتم این تاریخ در ضبط محفل مقدس ملی است .

۱۲ - وقایع بغداد - اسلامبول - ادرنه - عکا ، تقریر آحسین آشچی (بقلم آعبد الرسول بن خلیل کاشانی پدر جناب منصور که فعلاً در دفتر محفل مقدس ملی کار میکنند میباشد و مینویسد که من در ۲۰ دسمبر ۱۹۲۴ از طرف هیكل مبارک حضرت ولی امر الله

ما مورشد م وقایع مریه از بغداد تا آخر ایام مبارک جمالقدم و همچنین وقایع ایام حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه را از آقا حسین آشچی (آشیز مبارک) آنچه بخاطر در دستفارس نمود و بنویسم و بحضور مبارک ارسال دارم . جناب آحسین آشچی ابن محمد جواد کاشانی میباشد و میگوید موقعی که من در بغداد حضور مبارک جمالقدم مشرف شدم تقریباً سیزده سال داشته ام و چون در کاشان اسباب گرفتگی جهت بابیه بود و صدمه زیاد میزدند و ابوی نیز اکثر اوقات در بغداد و بامر مبارک در ایام و ذهاب بایران بود حقیر با والد و همشیره رفتم بطهران زیرا ائمه حقیر در طهران بودند که یکی از آنها استاد اسماعیل معمار بوده است و چندی در طهران بودیم و قصد مسافرت ببغداد را داشتیم جناب آ میرزا رضای اخوی مبارک ما را از رفتن ببغداد منع نمود و گفت که پدر شما محمد جواد در ایام ایام بطهران خواهد آمد و پشانه اینکه یک شال و انگشتر میآورد از برای امر خیر ، چندی نگذشت ابوی با شال و انگشتر وارد طهران شدند و شال و انگشتر را جمالقدم جل جلاله عنایت فرموده بودند برای خواستگاری دختر جناب آ میرزا محمد حسن اخوی خودشان و اسم صبیبه شان شهر بانو خانم بود (بنظر نگارنده آن موقع جمال مبارک در ادرنه تشریف داشته اند و شاید هم یکمرتبه از بغداد شال و انگشتر ارسال شده ولی آن محمد جواد توفیقی بدست نیاورده است) . خلاصه آحسین آشچی که این وصلت سرنگرفت نوشته بالا خیره آن محمد جواد با اتفاق عیال و آحسین ببغداد رفت و راه مریم شد و در کمانشاه چندی توقف کرد که فایده و بهیود حاصل نگشت و در بغداد صعود نمود . آحسین میگوید روزی مرا بردند در بیت مبارک جمالقدم فرمودند پسر

تومنم و دست مبارک را بر سر رویم کشیدند . خلاصه
 آحسین آشچی چون سواد نداشت و ایام آخر
 عمرش بود آنچه را که بخاطرش رسیده از ایام بغداد
 اسلامبول - ادرنه - عکا ، مخصوصاً در سجن و
 شهادت حضرت غصن اطهر و سایر وقایع تقریر
 و جناب آعبد الرسول مرقوم داشته اند و ایمن
 خاطرات را حضرت ولی عزیز امرا لله بمیرزا عزیز خان
 بهادر که در ارض مقصود بود مرحمت فرمودند و او
 در تاریخ ۹ جولای ۱۹۲۵ برای جناب فاضل
 مازندرانی میفرستد که چنانچه مورد استفادۀ تاریخ
 باشد از آن استفادۀ شود . این خاطرات فعلاً
 در دست و جزء منابع تاریخ امر است .

۱۳ - تاریخ سمندر نوشته مرحوم شیخ کاظم
 سمندر قزوینی .

مرحوم میرزا نبیل نبیل زاده (فرزند آشیخ
 محمد علی نبیل ابن نبیل) تاریخ سمندر را بشرح
 ذیل خلاصه کرده است و مینویسد که تاریخ از
 حضرت سمندر عموی خط خودشان در قزوین زیارت
 نموده که آن را در سنه ۱۳۰۳ هـ . ق شروع و در
 ۲۲ رجب ۱۳۲۸ هـ . ق تمام کرده بودند و در
 ابتدا ۹ فصل نوشته و تصمیم داشتند ولی فقط
 ۵ فصل بیشتر نوشته بودند بشرح زیر :

فصل اول - در حمد و ثنای الهی و مظاهر رحمانی
 و ذکر سبب تحریر کتاب .

فصل دوم - در موضوع قصص و حکایت و اسم و رسم
 خانوادگی و آباء و اجداد نبیل اکبر قزوینی پسدر
 خودشان است . خود نبیل اکبر قزوینی مؤمن
 بحضرت نقطه اولی و در راه امریلا یا و صد ماتنی
 دیده است و در بغداد جمال اقدس اهدی را قبل
 از ادعای زیارت کرده بود و بازل ارادت داشته و
 بخط آقا سید حسین کاتب از حضرت نقطه اولی

در جواب اسئله خود توقیعی داشته است و در سنه
 ۱۲۷۸ در لاهیان مرحوم و توسط ملا جعفر
 قزوینی جسد ایشان بقزوین حمل و از آنجا توسط
 کربلائی محمد حسین خالوبغداد حمل گردید .
 در سوره اصحاب حضرت بهاء الله در باره اش طلب
 غفران فرموده اند .

این حاجی شیخ محمد نبیل اکبر قزوینی
 در ویسر داشت که یکی آشیخ کاظم سمندر روپکی
 حاجی شیخ محمد علی نبیل ابن نبیل (پدر
 مرحوم میرزا نبیل نبیل زاده) . تاریخ تولد
 آشیخ کاظم سمندر در ۲۷ مهرم ۱۲۶۰ بوده است
 و حاجی شیخ محمد علی در ۱۲۶۶ متولد و در سنه
 ۱۲۸۷ با اسلامبول و ارض مقصود اسکندریه و مکه
 مشرف و دو سال این مسافرت طول کشید و در -
 ۱۲۹۹ از راه مسکو با اسلامبول بان جمالقدم
 و میل جناب افغان تشریف بردند بعد از ۸ سال
 توقف و مقاومت بار و سالی از لیبها و معاندین دیگر
 امر و انجام خدمات عظیمه و پس از د و مرتبه حسب
 الام مبارک تشریف باستان حضرت بهاء الله
 در تاریخ ۹ رجب ۱۳۰۷ در اسلامبول در
 اسکودارد در ره سید احمد که قبرستان ایرانیا
 است در مسجد آنجا تا سحر بمناجات مشغول
 بوده بعد خود را مسموم و در همان قبرستان دفن
 شدند و وصیت نامه بلیغ داشتند الواح مبارکه
 در ذکر خیر و بزرگواری ایشان و مدینه کبیره است .

فصل سوم - در ذکر حالات بعضی از اقارب جناب
 نبیل اکبر قزوینی است .

فصل چهارم - در ذکر شهدای قزوین است .
 ۱ - حضرت ام السلمه طاهره و شهدای ایشان .
 ۲ - قصه پرعصه ۸ نفر از شهداست .

۳ - شرح گزارشات خانوادگی حاجی اسدالله فرهادی و محمد جواد و آن عائله جلیله .

۴ - شرح احوالات کربلائی آقا بزرگ چیت ساز .

۵ - سواد مکتوب محمد شاه است در سنه ۱۲۶۳ بخضرت اعلی و قضیه نگارش توقیع حضرت رب اعلی حاجی میرزا آقاسی .

۶ - قضیه آقا قاسم شهید .

۷ - شرح حال حاجی محمد بزاز .

۹ - قضایای شهادت در نغرازا احباد ر قزوین در ریای درختی در کنار رود خانه بیبانه قصاص خون حاجی ملاتقی .

۹ - ذکر آقا شیخ ابوتراب اشتیاری و آ میرزا رحیم ابهری و ابن ابهر و آسید عبد الهادی و فوت ایشان در طهران .

۱۰ - قضیه ایمان آمله عبد الرحیم و سئوالات او از جعل و جواب سئوالات اوست .

فصل پنجم - وصایای خود حضرت سعید راست . این تاریخچه در دست انتشار است .

۱۴ - تاریخ امری خراسان : در سنه ۱۳۵۱ - ه . ق مطابق ۱۳۱۰ شمسی مرحوم حسن فواری بشرویه ثی تاریخ مزبور را تدوین نموده که مطالب آن عبارت از ۱۰ فصل است .

فصل اول - تاریخ عمومی خراسان و شهر مشهد (بطور اجمال) .

فصل دوم - تاریخ امری مشهد از ابتدای نغوز امر مبارک که بسیار مفصل و ما از ذکر آن معذوریم فصل سوم - نیشابور و اوضاع امری و مؤمنین قدیم آن .

فصل چهارم تربت حیدریه و اطراف آن (تربت و شهدای خمسه) و توابع تربت - مهنه - خیر آباد حسن آباد - عبد الله آباد - دوغ آباد زاوه .

فصل پنجم حصار نامق (شیخ احمد معلم در سیسه علما بهر علیه معلم - بلوای حصار و نامق شهادت ملا علی و فوت معلم و قایع در خراش حصار نامق از زمان فوت معلم تا سنه ۱۳۱۵ ه . ق - اسماعیل و اسحق - شهادت حاجی محمد خادام معلم - وقایع زمان مشروطیت و شهادت جمعی از بهائیان - آخرین ضوضای حصار و نامق و ترشیز (کاشمر) .

فصل ششم - فاران و اطراف - خانوادہ حاجی شاه خلیل الله بیک - بقیه تاریخ امری فارس (بجستان - کرن آباد - جویمند) .

فصل هفتم طبس - وقایع طبس - خانوادہ عماد الملک - ضوضای طبس و طبس (سنه ۱۳۱۲ ه . ق)

فصل هشتم - بشرویه (دوره جناب بابالباق و مؤمنین آن دوره . اوضاع بشرویه بعد از وقایع

قلعه شیخ طبرسی - وقایع بشرویه تا اعلان ظهور حضرت بهاء الله - وقایع

بشرویه تا صعود حضرت بهاء الله ، وقایع بشرویه بعد از صعود تا سنه ۱۳۱۶ - ضوضای سنه ۱۳۱۶ - میر محمد حسین خان خانوادہ جناب ملا حسین بشرویه ثی - روحانیہ خانم (روحانی بشرویه) - بقیه تاریخ بشرویه حاجی میرزا حسین رئیس - خاتمه تاریخ بشرویه بهائیان خیر القوی (زیرک) .

فصل نهم - قائنات (ابتدای نغوز امر مبارک ، جناب نبیل اکبر - ضوضای سرچاه - آقاسید یعقوب محمودی - ضوضای درخش - تجدید

ضوضای سرچاه - انعکاس وقایع ۱۳۴۲ مشهد
در بیرجند - انعکاس وقایع بیرجند در سرچاه
(سرچاه اسم محلی است) - نفوذ و انتشار امر
بهائی در خوسف - انعکاس وقایع سال ۱۳۴۲ در
خوسف)

فصل دوم - سیستان زاهدان - حاج محمد
خان بلوچ - خاتمه تاریخ خراسان .

خلاصه تاریخ خراسان در ۶۰ صفحه
نیم ورقی است که مفصل نوشته است و مرحوم
فواد ی تمام پرونده های محفل مقدس مشهد و
بشرویه رازپرور نمود تا بتدوین این تاریخ
پرداخته است . روحش شاد بوده باشد .

۱۵ - تاریخ امری آذربایجان تا لیلیف مرحوم
آمیرزا حمید رعلی اسکوتی که شرح حال نفوس مهمه
آذربایجان و خدمات تبلیغی آنها منجمله ملا
یوسف اردبیلی (حرف حی) و تبلیغ او در -
میلان - حاجی تقی که در کتاب الاسماء حضرت
نقطه اولی او را فتیق یاد فرموده اند و همچنین
حاجی احمد میلانی که بایشان اسبق فرموده اند
و شرح حال این نفوس را تا اندازه ای ذکر نمودند
و همچنین شرح حال بعضی از مؤمنین میلان
مانند شیخ رحیم - آقا زین العابدین حاجی
ملا علی شهید - و از نفوس مهمه در مراغه (دخیل
مراغه) و برادرش ملا علی - آقا میرزا حاجی آقا
ملا احمد ابدال مراغه (حرف حی) و غیره
و در شیشوان ملا حاجی آقا - حاجی فیاض و آقا
بالا بیگ نقاش معروف و غیره در ارومیه ملا اماموردی
کربلائی محمد علی - میرزا ابراهیم فشه ، در خوی
جناب میرزا اسد الله دیان - ملا اسکندر - ملا
حسین - در تبریز ملا باقر حروف حی - حاجی
سلیمان خان شهید .

شرح حال نفوس آذربایجان و وقایع آن دیار را ،
مغصلاً مرقوم داشته اند و همچنین رفاقت خود
را با مسیونیکلا قنسول دولت فرانسه در تبریز -
بسال ۱۳۲۱ و اطلاعاتیکه نیکیلا از ایشان گرفته
مرقوم داشته اند . ضوضای میاند آب و شهادت
حضرت حاج شاه محمد امین اول (منشاری) و
شرح حال ملا حسین دخیل مراغه ای و همچنین
نفوذ امر در قفقازیه و شهادت ملا صادق در بادکوبه
قضیه نقر در تبریز و عدم نفوذ ازلیان - سرگذشت
مزبور تاریخ تحریرند اردو معلوم میشود در همان
موقعی که در اوایل دوره حضرت ولی امر الله امر
شده که هر قسمت تاریخ امری خود را بنویسند
آمیرزا حمید رعلی اسکوتی نیز تاریخ آذربایجان را
نوشته و مرکز ارسال داشته که فعلاً در ضبط
محفل مقدس ملی است .

تاریخ امری نور - مرحوم نظام المعالم تا کبری
(برادرزاده جمالبارک) تاریخی در سه قسمت
نوشته که یک قسمت آن در ضبط محفل است و در
این قسمت ابتدا تشرف خود شان را در سنه ۱۳۳۱
هـ - ق بارض مقصود بحضور مبارک حضرت عبد البها
مینویسد و بعد جریان گرفتاری جمالبارک را در -
واقع طبرسی و نجات حضرتش را در آمل و ورود -
بدارکلا و تشرف علماء بمحضر مبارک و بعد مخالفت
شیخ عزیزالله عموی مبارک و ارسال صورت اسامی
عدّه از مؤمنین را برای شاه و وزیر در سال ۱۲۶۸ و
ضمن ارسال صورت اسامی بیان اینکه بابیه ها
قصد خروج دارند و همچنین قشون کشی دولت را
بتا کروشهادت و نغز از احباب و دستگیری یک عدّه از
زن و مرد و بردن آنها را بطهران ، شرح میدهد و
صورت اسامی دستگیرشدگان را نیز مینویسد و بعد
دعوای یا لروید بیهات تا کربهاراد در دارکلا در سنه
۱۲۸۵ هـ . ق و گرفتاری حاج میرزا رضا قلی رامینو
و سپس مرقومه جناب کلیم را برای ملا زین العابدین

عمومی مبارک و دستور حرکت دادن شهر بانو
 (خواهر نظام الممالک) را بارض سر (ادرنه)
 بعد شرح ساختمان بیت مبارک را میدهد و تهیه
 نقشه بیت مبارک و بعد راجع بد اثر نمودن مدرس
 در تارکوتربیت اطفال و استخدام معلم در سنه
 ۱۳۳۲ شرح مبسوطاً " مرقوم و تاریخ تحریر را
 سنه ۱۳۴۴ هـ ق قید مینماید . قسمت دوم که
 مربوط به بنده است شجره فامیلی خود شانرا
 مختصراً " مرقوم داشته و شرح حال اجدادی و
 جناب میرزا بزرگ را نوشته است که بنده در تارکوت
 بدست آورده ام . در قسمت سوم تشرف خوشان
 را بارض مقصود تکرار کرده و اسامی علمائیکه در آن
 حضور مبارک (بعد از واقعه آمل) رسید هورا جمع
 باین امر مطالبی استفسار کرده اند نوشته و بغض
 شیخ عزیزالله و شرحی را که بشاه راجع ببایبهای
 تارکوت نوشته است و شرح شهادت و وفرد روحالی
 تارکوت سنگیری عده ثی و بردن آنها بطهران و
 افکندن آنها در سیاه چال که در المبارک هم در
 آن محبوس بودند و بعد شرح واقعه سال ۱۲۸۵
 نزاع بین بالرود و تارکوتها را و سنگیری حاج
 میرزا رضاعلی (اخوی مبارک) را و جریان ازدواج
 شهر بانو خانم بامیرزا علیخان پسر صدراعظم و
 غیره است . این قسمت را در ختم مرحوم نظام
 الممالک موقعیکه باشوهرش در تبریز بود بمرحوم
 آمیرزا حیدرعلی اسکوتی داده بود و جناب آمیرزا
 حیدرعلی در یک صفحه مرقوم داشته که این
 تاریخ ده جمال مبارک در تارکوت است و آن مرحوم چون
 آثارش بیشتر در محفظه آثار ملی و یک قسمت نیز
 در دست ورثه است بنده این قسمت را از یکی
 از وراثت آن مرحوم گرفته ام که فعلاً در تصرف بنده
 است .

۱۷ - تاریخ امری ملایر - مینویسد تند باد
 حوادث جاریه انتشار امرالله در ملایر از هزار

حیث پراکنده ساخت و آثار امریه این محیط از
 سال ۱۲۹۰ هجری اندکی از پرده خفا و نسیان
 نمایان گشته و بموجب اطلاعات حاصله آنچه از
 ابتدای سال مذکور تا کنون که ۱۳۴۶ هـ ق -
 مطابق ۱۳۰۶ شمسی است و بدست آمده بقرار
 ذیل نگاشته میشود و قایم سالهای ۱۲۹۰-۱۲۹۲-
 ۱۲۹۵-۱۳۰۰-۱۳۰۵-۱۳۰۷-۱۳۱۰-
 ۱۳۱۳-۱۳۲۱-۱۳۲۹-۱۳۳۵-۱۳۳۸-
 ۱۳۴۴-۱۳۴۵، ملایر را بمهر و امضای محفل
 مقدس روحانی نوشته اند و همچنین شرح تبلیغ
 امرالله توسط مؤمنین آن ناحیه بخصوص شرح
 حال و تصدیق مرحوم حسینقلی میرزا موزون و شرح
 حال میرزا یوسف خان وجدانی و حکیم اود پسر
 حکیم نصیر و خدمات تبلیغی هر یک را بیان و در ضمن
 مخالفت اعداء و علماء را توضیح میدهد، و این تاریخ
 در اختیار تشکیلات امری است .

۱۸ - تاریخ امری همدان - ورود حضرت طاهره
 بهمدان و وقایع آن نقطه نقل قول از کشف الغطاء
 و قایم سال ۱۲۶۳ و سال ۱۲۶۸ و عزیمت جمالقدم
 بعبتبات در سال مذکور و قبل آن و وقایع سال ۱۳۶۹
 و عزیمت هیکل مبارک باعائله و ما مورین ببغداد و
 وقایع سال ۱۲۷۲ که ابوالقاسم همدانی بهمدان
 وارد و موقع مراجعت بکردستان بین راه ویرا گشتند
 و وقایع سالهای ۱۲۸۴ - ۱۲۹۰ - ۱۲۹۴ -
 ۱۲۹۶ - ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ - ۱۳۰۰ - ۱۳۰۵^{۱۳۰۳}
 ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ تا
 سال ۱۳۴۸ هـ ق مطابق ۱۳۰۸ شمسی بوده
 باشد و قایم را بر دیف نوشته اند و تاریخ تحریر
 این وقایع چهارشنبه اول مرداد ۱۳۰۹ شمسی
 است و مرحوم شائق بر حسب امر محفل
 مقدس روحانی همدان استنتاج نموده و تاریخ
 تحریر را سوم اردیبهشت ۱۳۱۰ رقم زده است .

خلاصه، در تاریخ همدان وقایع و حوادث اولیه امر تا سنه ۱۳۴۸ هـ. ق مطابق ۳۰۸ شمسی اعم از فداکاری احبا و مؤمنین و مخالفت علماء و مردم بطور اجمال نوشته شده و محفل همدان نیز تصدیق نموده اند و این تاریخ در ضبط محفل ملی است.

۱۹ - تاریخ امری گیلان، که از سنه ۱۳۰۵ - هـ. ق الی ۱۳۴۶ قمری است. تاریخ مزبور شرح حال نفوس است که از قزوین در اثر فشار و صدمات بگیلان مهاجرت نموده اند و همچنین شامل وقایع مهمه گیلان و نفوس برجسته و مؤمنین آن دیار است مخصوصاً ذکر شهادت شهدای آن حدود، منجمله کربلایی ابراهیم سمسار رشتی - آسید محمد کاشی - حاجی محمد رضای یزدی - شهید جعفر میلانی کربلایی حسین مقدس لاهیجانی - حاجی حسن طواف رشتی - ملا میرزا مهدی شهر آشوب - کربلایی محمد حسن میلانی - ملا قاسم طواف رشتی - کربلایی مهدی طواف رشتی، و غیره بخصوص آنهاست که در گیلان بشهادت رسیده اند و نیز ذکر شرح حال و گرفتاری احبای گیلان و وقایع آنحد و رامیکند. این تاریخ که زیر نظر محفل روحانی رشت تهیه شده در ضبط محفل مقدس ملی است.

۲۰ - تاریخ رشت بقلم مرحوم عمید الاطباء همدانی است (جناب عمید الاطباء کلیمی نژاد و همدانی الاصل بوده که برشت رفته ساکن گردید. این مرد محترم همانطوریکه مقرر بود هر شهروناحیه‌ئی تاریخ امری آن ناحیه را بنویسند تاریخ وقایع رشت را از سنه ۱۳۰۷ هجری قمری الی سنه ۱۳۴۵ که مطابق ۱۳۰۵ شمسی است تحریر نموده و در رشت می نویسد چون حسب الاراده

حضرت ولی امرالله شوقی ربانی احبای الهی شروع بضبط واقعات امریه گذشته در کلیه بلاد ایران مینمایند این عبد فانی میرزا یحیی عمید الاطباء همدانی که سالیانی است بصرف فضل الهی در ظل این امر مبارک بوده و بسیاری از حوادث رشت را بچشم خود دیده، لازم دانستم که آن مقدار از حوادث امریه رشت را که خود در آن بوده ام - محض یادگار و تذکار برای احباب راین اوراق بنگارم لذا در این تاریخ شهر صفر سنه ۱۳۴۵ هجری قمری به ترقیم این سطور پرداخته و از خوانندگان محترم تمنای دعا و خیر و طلب مغفرت مینماید.

خلاصه شرح وقایع و حوادث امری که در رشت و لاهیجان اتفاق افتاده برشته تحریر آورده - است و چون ایشان طبیب بسیار حاذق و ماهری بوده با رجال گیلان مخصوصاً حکام ارتبساط داشته و خدمات شایانی در امر نموده و شرح شهادت شهدای گیلان را نیز برشته تحریر آورده. این مرد محترم بدون خوف و ترس همه جای پناه احباب بود و ایشانرا همه بنام بهائی میشناختند تاریخ که مرقوم فرموده اند بسیار خوب و اکسون در ضبط محفل است.

۲۱ - تاریخ امری لاهیجان از بد و نفوذ امر در آنجا تا ۲۶ اسفند ۳۰۵ شمسی در این تاریخ شرح حال قدمای امر در لاهیجان - شرح حال آمشهدی رحیم (عموی سمندر) و خدمات وارده بروی و شرح حال نفوسیکه از قزوین به لاهیجان برای تجارت رفته اند منجمله حضرت حاج نصیر شهید - آ بو تراب - کربلایی باقری آقا عبد الصمد - ملا جعفر قزوینی - آ محمد صادق کلاهدوز باد و پسرش که عموماً از بستگان حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی (پدر سمندر) بوده اند، نوشته شده است.

و در ضمن می نویسد ، اغلب اهالی لاهیجان از اعیان و شیخی بوده اند و همچنین تصدیق جناب عندلیب و قیام او را برای تبلیغ شرح می دهد . خلاصه گرفتاری همه احباب را مفصلاً شرح میدهد این تاریخ در تصرف محفل است .

۲۲ - جناب آمیرزا قابل آباده بی مبلغ در شهر الشرف سنه ۸۲ برای تبلیغ بد هات اطراف یزد (عزآباد - شرف آباد - مهدی آباد) وارد شد و بتبلیغ نفوس پرداخت و محفل رو خانی عزآباد از ایشان خواهش نمودند که چندی در عزآباد توقف و تاریخ وقوعات و حوادث آنجا را بنگارند ، لذا آن مرحوم متقدّمین احباب را جمع و از یک یک وقایع را استفسار و هر کس هر چه بخاطرش بود برای ایشان نقل کرد و حوادث وارده در عزآباد و شرف آباد - مهدی آباد را صورت برداشته و اسامی مؤمنین اولیه و خدمات هر یک را که بیان نمود مانند برشته تحریر و آورد و همچنین موقع ضوضای یزد را که سید ابراهیم امام جمعه وارد یزد شد و اراذل و مفرضین نیز در رصد قتل و غارت احبای الهی برآمدند ، شرح داده است و در ضمن تشکییل محفل مقدس روحانی عزآباد - شرف آباد و مهدی آباد را بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبهّا در سنه ۱۳۳۲ هـ . ق مرقوم داشته است که محافل شرف آباد و عزآباد هر دو مهروا مضامین تصدیق نموده اند ، این تاریخچه در ضبط محفل ملی است .

۲۳ - تاریخ امری حسین آباد یزد بقلم مرحوم آمیرزا قابل آباده بی و تصویب محفل آنجا : در این جزوه صورت اسامی احبا و خدمات هر یک و داستان تبلیغی آن ناحیه و رفت و آمد مبلغین را شرح میدهد . تاریخ تحریر این تاریخ یوم النور از

شهرالقول سنه ۸۳ بدیع میباشد و این تاریخچه در ضبط محفل مقدس ملی است .

۲۴ - تاریخ امری علی آباد یزد بقلم مرحوم قابل آباده بی در سنه ۸۳ بدیع است . چون جناب قابل در آن سنه برای تبلیغ بعلی آباد رفته بود اعضای محفل از ایشان خواهش نمودند که تاریخ امری علی آباد را مرقوم دارند و ایشان نیز تحقیقاتی از قدمای احباب آن ناحیه و دهات مجاور نمودند مطالب را برشته تحریر و آورده و همچنین شرح خدمات احباب بخصوص ایام ضوضای یزد و مخالفت آخوند ها و علما و تعرض طلاب و رجاله را نوشته اند . تاریخ تحریر شهرالقول سنه ۸۳ بیانی است و این تاریخچه نیز در ضبط محفل مقدس ملی است .

۲۵ - تاریخ امری شیراز نوشته مرحوم آسیب حبیب الله افغان شیرازی در ابتدای این تاریخ نسبت مبارک حضرت اعلی روح ماسواه فداه و شرح زندگانی و حالات آنحضرت را چه در ایام تجارت در بوشهر و چه در شیراز بیان مینماید . بعید تصدیق ملاحظین بشروئی و حضرت قدوس و ملاقات با حضرت نقطه اولی و سپس سفر مبارک در سال ۱۲۶۲ بمکه و مراجعت بشیراز - وقایع نیری - در رده وحید و شهادت آنجناب و وقایع در رده دوم نی ریز و آوردن اسرا بشیراز - داستان آوردن خانواده جناب ملا محمد علی حجت را بشیراز ایام آوردن خال اکبر - ورود نبیل زرنندی بشیراز داستان شهادت میرزا آقارکاب ساز و شهیدی جعفرود استان میرزا محمد باقر شیرازی شهید در کرمان - حرکت منیره خانم حرم حضرت عبدالبهّا از اصفهان و ورود بشیراز - تعنای حضرت حرم جهت تعمیر بیت مبارک شیراز - اتمام بنا -

بیت مبارک شیراز - حرکت جناب افنان از شیراز
 شرح حال حضرت حرم و ایام نقاهت و صعود شایسته
 تولیت بیت مبارک بعد از صعود حرم - شهادت
 آمرتضی سروستانی در شیراز - شهادت کربلایی
 حسنخان سروستانی - صعود جناب حاجی
 میرزا ابوالقاسم افنان اخوی حضرت حرم . ورود
 جناب عندلیب بشیراز - شهادت کربلایی
 صادق - زیارت نامه اخت - شرح ورود حاجی
 شیخ الرئیس در سنه ۱۳۱۲ بفارس - حرکت
 جناب آقا میرزا نورالدین از شیراز (سفر دوم)
 بساحت اقدس در ۱۳۱۶ هـ ق - بلسوای
 شیراز در سنه ۱۳۲۱ هـ ق رانوشته اسمت
 این تاریخ در ضبط محفل ملی است .

۲۶ - تاریخ امری آباده بتصویب محفل روحانی
 آنجا بتاریخ ۱۳۴۴ هـ ق - شرح قشون کشی
 به نی ریز در واقعه ثانی ۱۲۶۹ و شهادت عدلی
 از مؤمنین و آوردن اسرا بشیراز - اسرار ارباب
 سرهای بریده بآباده وارد و رکاروانسرا خرابه
 منزل دادند . فرمان شاه مبنی بردن سرها
 در آباده و حرکت دادن اسرا بطهران - اقبال
 حضرات سراج الحکما و ملا محمد حسین اهل
 آباده در اصفهان بامر مبارک - اسامی مؤمنین
 آباده مخصوصاً میرزا قابل - خدمات مؤمنین
 اولیه امر را مفصلاً و مشروحاً ذکر مینمایند .
 نفوذ امر علاوه بر آباده بقرا اطراف مانتند
 همت آباد - درغوک - کوشک - وزیر آباد
 چنار ، سرایت و اهالی را بیدار و هوشیار مینمود
 شرح حال جناب میرزا اشرف و بالاخره شهادت
 در اصفهان - جریان خرید قطعه زمین مدفن
 رؤس الشهدا توسط مرحوم سراج الحکما
 ساختمان نمودن در یکی از اضلاع آن محل کمک
 کردن حاجی محمد صادق خان (فرزند

لطفعلی خان سرتیپ قشقایی که آنهمه فجایع
 در نی ریز نمود) بساختمان حدیقه الرحمن چه که
 مؤمن شده بود و از جناب سراج الحکما خواهش
 نمود که در ساختمان محل رؤس الشهدا و راشک
 نمایند و پس از موافقت مبلغی پرداخت نمود و -
 همینکه ساختمان خاتمه یافت زلزله شدید شد
 و ساختمان بکلی ویران گشت و او در بگرگمکی ننمود
 و جناب سراج الحکما خود بشخصه ساختمانرا
 از نو بنا نموده و تمام کرد که فعلاً موجود است .

تولیت مقام رؤس الشهدا از فضل حضرت عبدالبها
 ابتدا بمرحوم سراج الحکما و بعد از ایشان بمیرزا
 بدیع الله آگاه عنایت گردید . شهادت میرزا
 علیخان کوشکی - تأسیس مدارس بنین و بنات
 بهائی در آباده ، خلاصه صدقاتیکه از معاندین
 بیک یگانگی احبای آباده وارد شده است بانضمام
 الواج نازله از کنگ مطهر مرکز میثاق - در خاتمه
 جناب صدرالدین اصفهانی تاریخ تحریر را
 پنجشنبه ۱۲ شهر شعبان ۱۳۴۴ گذارده و -
 محفل مقدس آباده نیز مهروامضا نموده است .
 این تاریخ در ضبط محفل مقدس ملی است .

۲۷ - تاریخ امری اصفهان مطالب زیر را
 مینویسد : شرح حال حاجی سید جواد محرر ،
 شرح حال آسید عبد الرحیم اسم الله ، شرح
 حال آخوند ملا کاظم طالعونجهئی - شرح حال
 آسید علی زرگر - شرح حال محمد رضای شهید
 در عشق آباد - شرح احوال حضرات سلطان و
 محبوب الشهدا - شرح حال حضرت آمیرزا
 اشرف شهید - واقعه سنه ۱۳۲۱ اصفهان
 و قضایای قنصلخانه - شهادت آسید ابوالقاسم
 مارنونس - شرح حال آمیرزا اسد الله وزیر
 ظل السلطان و خدمات او .

تاریخ تقریر ۲۵ صفر ۱۳۴۶ قمری است - شرح حال مؤمنین اولیه امر در اصفهان مخصوصاً آقا محمد کاظم و آقا محمد باقر و حاجی سی عبدالحسین که از تجار معروف اصفهان بودند و ظل السلطان و امام جمعه و شیخ باقر طمع در مال آنها کرده، ظل السلطان را وادار حبس آنها نمود و اموال آنان را غارت نموده بردند در آن موقع حضرت سلطان الشهدا^۱ شخصی را بنام مشهدی حیدر^۲ مورف نمودند که از اصفهان محرمانه بکاشان برود و سه صورت تلگراف بآورد که در کاشان بشاه و وزیر شکایت نماید که ظل السلطان و امام جمعه و شیخ باقر همدست شده سه نفر از تجار محترم را بنام بابی دستگیر و اموالشان را بیغما برده اند. پس از تلگراف چند ساعتی نگذشته بود که جواب از شاه بظل السلطان تلگراف شد که محبوسین با کمال احترام مرخص و اموال آنها را پس داده رضایت گرفته بطهران بفرستید. ظل السلطان ناچار آنها را در کمال احترام مرخص و مقداری از اموال زیست کنند بلکه جلای وطن نموده بطرف مشهد و سبزوار و عشق آباد هجرت نمودند. همچنین شرح حال ملا کاظم طالب خونچه و آقا سید آقا جان پیش نماز خواهرزاده اش را نیز مینویسد. شرح حال حضرات سلطان و محبوس الشهدا^۱ و دستگیری آنها و شهادتشان را - و شرحی نیز در باب تقسیم کردن دارائی سلطان الشهدا^۱ فیما بین ظل السلطان و رقیب و امام جمعه که نزاع بین آنها واقع شد و کار بجائی رسید که روزاربعین شهدا اصفهان بهم خورد و دکان و بازارها را مردم بستند و امام جمعه با رجاله بمنزل ظل السلطان هجوم

برد و ظل السلطان امر کرد درهای عمارت را بستند و تلگراف بطهران نمود که مراد ریابیدن ضمناً مینویسد میرزا اسدالله اصفهانی از اصفهان با عیال خود راضیه بیگم بطهران آمد و چون قصد حرکت بفرق را داشت پس از چند روزی اظهار داشت که یک صندوق از بازار برای من بخرید زیرا بعضی امانات داریم که باید در آن صندوق گذارد و در نزد شماها باشد و باید حفظ کنید تا دستور من از ارض مقصود برسد، ما هم قبول نمود و صندوق مقفل هشت طرخانی که اطراف آن لاک شده در صندوقخانه گذاردند و یک نفر بچه احباب که بنا بود جلوی آنرا تیغه کرد و حضرات رفتند. پس از دو سال امیرزا اسدالله آمد و صندوق را از آن محل در آورد و بمحل دیگر برد و باز مراجعت با اقدس نمود طولی نکشید باز بطهران آمده امانت را برد و از کرمانشاهان نوشت که آن امانت عرش مبارک حضرت نقطه اولی بود که در آن صندوق بوده است حال شمارا خوب میکنم که قدر آن محل را بدانید، این تاریخ ضبط محفل است.

۲۹ - تاریخ امری کاشان بقلم مرحوم ناطق و تصویب محفل کاشان که در ۱۸ فروردین ۱۳۰۹ شمسی شروع و در اردیبهشت خاتمه یافته است. و با امضای مرحوم دکتر سلیمان برحیسر شهیلو مهر محفل است که در ۱۴ دیماه ۱۳۰۹ شمسی امضا گشته مینویسد در سال ۱۲۶۱ جناب بابالباب پس از ایمان بحضرت اعلی برحسب امر مبارک از طریق اصفهان بکاشان وارد و با حاجی میرزا جانی بزرگ و حاجی ملا محمد نراقی مجتهد معروف ملاقات و ابلاغ کلمه کرده است. در سنه ۱۲۶۳ هجری حضرت اعلی از اصفهان بهمراهی ما^۳ مورین بکاشان نزول اجلال فرمودند

وحاجی میرزا جانی و برادرش حاجی محمد اسماعیل ذبیح از حضرتش پذیرائی نمودند . در سال ۱۲۶۵ اشخاص موافق را اسم میبرد و همچنین کسانی که مغرض بوده یاد و از حالات آنها بیان میدارد ، در ضمن کسانی که بیغداد رفته و ایمان بجمال مبارک آوردند اسم میبرد من جمله ملا محمد جعفر کاشانی - محمد حسن حاجی احمد حاجی محمد یزدی ساکن کاشان - میرزا کمال الدین نراقی که از علماء بوده اند و برادرش میرزا محمود و آقا محمد پشته باف و آملی برادر حرم کاشی مبارک - آسید عبد الرحیم قعصری و ملا حسن مازگانی پسر آشیخ ابوالقاسم شهید مازگانی در سال ۱۲۷۹ در کاشان ضوا گشت و مزاحمت زیاد برای احباب فراهم شد نیز در سال ۱۲۹۱ یعنی سه سال بعد از قحطی در کاشان ضوا شد اغلب احباب فرار کردند و آسید علی ارسنی روز را گرفتند و پس از جزیر زیاد بطهران فرستادند و در انبارد ولتی محبوس گشت - در سنه ۱۲۸۷ - شهادت حضرت آشیخ ابوالقاسم مازگانی در کاشان واقع شد ، در سال ۱۳۱۱ محمد بنیک سن سنی را گرفته شهید مینمایند ، در سنه ۱۳۱۸ کلیهی های کاشان بر ضد احباب کلیمی قیام و شکایتها بحکومت و غیره نمودند و عهدی نیز جبهش شدند - در سال ۱۳۲۴ مدرسه وحدت بشر در کاشان تأسیس شد ، گرفتاری احباب کاشان و اطراف مانند مازگان - قمصر زیاد و معاندین هر روز اسباب زحمت بودند . مقبلین نیز تعدادشان رو بفرزونی و مبلغین مرتب رفت و آمد داشتند . این تاریخ در ضبط محفل ملی است .

۳۰ - تاریخ مختصر نجف آباد - جناب فتح الله مدرس جانی که اهل نجف آباد اصفهان و فعلاً بخدمات امری مشغولند

تاریخچه مختصری درباره اوضاع امری نجف آباد نوشته اند که حقیر تا اندازه ای از اطلاعات ایشان استفاده کرده ام .

۳۱ - مرحوم محمد بن عبد الباقی ملقب بمعین السلطنه تهریزی تاریخ خانوادگی حضرت طاهره را مخصوصاً از بد و طفولیت وی برشته تحریر آورده و همچنین مزاجت او را با پسر عمش ملا محمد و بعد مطالعه وی در آثار شیخ احمد احسانی و سید رشتی و سپس اختلاف با شوهر و جریان رفتن بکربلا و مراجعت بیغداد و حرکت بایران ایشان و وقایع قزوین و قتل ملا محمد تقی عمویش و گرفتاری عده شی از اصحاب و آمدن بطهران و رفتن به بدشت و حبس خانسه کلانتر و شهادتش را در باغ ایلخانی مفصل مینویسد . این اثر در دست است ولی تاریخ تحریر ندارد .

۳۲ - تاریخ معین السلطنه که در آن مطالب زیادی فقط یاد داشت شده و این تاریخ از بد و امر بطور مفصل نوشته است .

۳۳ - تاریخ جذاب بقلم میرزا عزیز الله جذاب ، پس از ذکر مقدمه چنین نوشته است (ورود باب الباب بمشهد حسب الامر مبارک در سال ۱۲۶۱ بوده که بمنزل میرزا محمد باقر قاضی مجتهد ورود نمود و در آن زمان رجال مهمی تصدیق این امر نمودند ، من جمله ملا محمد باقر قاضی صاحب بیت بابیه - ملا صادق مقدس خراسانی - ملا میرزا محمد فروغی معروف بدوغ آبادی - میرزا احمد ازغندی که از مشاهیر علمای ازغند و مشهد بوده اند - میرزا علیرضای مستوفی خراسانی سبزواری الاصل - میرزا الطغلی مستوفی جوینی میرزا محمد قلی سبزواری - عباسقلی آقا سرکرده سواران سبزواری آقا علیرضاشیرازی - حاج محمد ترک - حاج عبد المجید نیشابوری - ملا

عبد الخالق یزدی که از علمای مشهور بود و غیره .
 در سفر آخر ملا حسین بخراسان مدت ۸ ماه
 توقف و باعده شی تهمیه سفر دیده در اواخر سال
 ۱۲۶۳ از مشهد بطرف مازندران حرکت فرمودند
 بعد شرح حال ملا صادق مقدس رازگرو شرح حال
 ملا میرزا محمد فروغی و ملا احمد حصاری - آمل علی
 حصاری شهید - حضرت اسحق حصاری - میرزا
 احمد ازغندی - آ میرزا علیرضا مستوفی - حضرت
 ابا بدیع - حضرت بدیع - آ میرزا محمد باقر
 قائمی - آ قاعلی رضا - حاجی محمد جواد یسزری
 ملا عبد الخالق یزدی - میرزا الطاف علی مستوفی
 میرزا محمد قلی - عباسقلی آقا حضرت فاضل
 قائمی نبیل اکبر - میرزا محمد رضا مستشار الملک
 حاجی محمد ترک شهید - حاجی میرزا ابراهیم
 ملا علی سبزواری ^{شهید} ملا محمد کوشکباغی - ملا
 غلام هراتی - ملا علی بجستانی - میرزا غلامرضا
 رشتخواری شهید - جناب حاجی شیخ رئیس
 جناب میرزا بزرگ خان مستوفی ، جناب مستشار
 دفتر - ورقة الفردوس - میرزا محمد علی قائمی
 (نبیل قائم) - جناب میرزا محمود فروغی
 شرح واقعه تربیت و شهدای خمسه آن ، نفوس
 امرالله در مهنه و خیرآباد - احبای کلیمی
 خراسان و تصدیق آنها مخصوصا شخص میرزا
 عزیزالله جذاب و اخویش که به ابنا خلیل معروف
 شدند - احبای قوچان - آشیه علی اکبر قوچانی
 خلاصه شرح حال نفوس مبارکه فوق نوشته شده
 است .

۳۴ - شرح حال مرحوم آشیخ محمد علی -
 (نبیل ابن نبیل) بقلم مرحوم عبد الحسین
 سمندرزاده (اخوی مرحوم ایادی امرالله میرزا
 طرازالله سمندری) ، مرحوم سمندرزاده چون
 شب و روز صاحب مرحوم آشیخ محمد علی بوده
 شرح حال ایشان را چنین نوشته است (تاریخ

تولد آشیخ محمد علی در سنه ۱۲۶۶ هـ . ق در -
 قزوین بونه و وفاتشان در اسلامبول در ۹ رجب سنه
 ۱۳۰۷ قمری در اسکودارد رحید ریاشاسید احمد
 در سنس قبرستان ایرانیان مدفونند و با ممر
 جمال مبارک سنگی از مرمر حجاری شده و بر قبر
 آن مرحوم نصب گشته است اول سفرشان
 در سنه ۱۲۸۰ هـ . ق بخمال مسافرت در سنه
 باتفاق برادرش حضرت سمندری بوده است و چون
 موفق بسفر ادرنه نشده و وسیله فراهم نبود فناجا
 بقزوین مراجعت نمود و بعدا بلاهیجان برگشته
 مشغول تحصیل خط و عربی گردید و سپس باتفاق
 جناب سمندری طهران رفته و مقصدش ملاقات
 بادستان و اطلاع بر امر حضرت بهاء الله بود ^{است}
 و در سنه ۱۲۸۲ با سمندری قزوین مراجعت و پس
 از آنکه خوب ^{تافت} بر امر حضرت بهاء الله شد و رفیع
 شهبات و حجابات نمود در همان سنه باتفاق
 عده ای بعکارفته و بحضور مبارک مشرف شد و سپس
 بقزوین مراجعت و یکپارچه اشتغال گردید و در
 سنه ۱۲۹۹ باذن مبارک باسلامبول رفت و مشغول
 تجارت شد و ۷ سال در اسلامبول بود و این
 قسم که معلوم گشته شب ۹ رجب ۱۳۰۷ از این عالم
 پر محن خود رانجات بخشید و کاغذی بعنوان
 وصیت نامه نوشت و برادرش مرحوم سمندری را وصی
 خود قرار داد . این تاریخچه شامل حکایات
 و نکاتی در باره مخالفتهای ازلیها و پیروان سید
 جمال افغانی با احباب است و متن آن در دست
 انتشار می باشد .

۳۵ - شرح دستگیری عده ای از احباب بسال
 ۱۳۰۰ هـ . ق با مرکامان میرزا نایب السلطنه
 (مرحوم علی اصغر بهائی که برحقیر معلوم تشدد
 چه کسی است بتدوین این جلسه استنطاقیه
 پرداخته و چون در آن موقع قریب به ۷۰ نفر از
 عامی و عالم و کاسب و غیره دستگیر کرده بودند

بنظر میرسد که علی اصغر بهائی نویسنده جزوه خود جزء دستگیر شدگان بوده است درابتدای جزوه پس از حمد و ثنای مالک السماء مینویسد : چون در اول محرم ۱۳۰۰ هـ ق آسید مهدی دهجی (اسم الله المهدی) از ارض اقدس بطهران وارد شد احبب اشتیاق و آفری بملاقات ایشان پیدا کردند و رفت و آمد احبب بملاقاتش زیاد بود ، جاسوسان این خبر را با هزار دسیسه بحکومت دادند و سبب وحشت دولت شد لذا در صد دستجو برآمد فاند... نایب السلطنه ما مورینی برای دستگیری آسید مهدی (اسم الله) اعزام داشت و او را نیافته و از دستگیریش مأیوس میشود و حکم بگرفتن احباب میدهد ما مورین روز ۲۸ ربیع الاول یکسر میروند خانه جناب آخوند ملاعلی اکبر و کربلا محمد رزده میگوید مشهدی با قسری دیزی پز هستم (۱) همینکه در منزل باز شد قهوه چینی نایب السلطنه جناب ملاعلی اکبر را جلب و بعداً نیز عده زیادی را دستگیر نموده بردند من جمله ابوالفضایل - ملا محمد رضای محمد آبادی یزدی - آسید علی ارسی و زواستاد حسین نعلبند و غیره . جریان جلسه استنطاقیه بسیار مفصل است . جزوه مزبور تاریخ تحریر ندارد ولی حاجی آقا نام بروجنی در ربیع الثانی ۱۳۳۳ سواد نموده و تاریخ گذاشته است .

۳۶ - تاریخ مختصر زنجان و دستگیری حضرت تورقا

روح خانم عطائی آنچه را که از خاله خود لقائیه خانم نوه دختر ام اشرف (در باره ام اشرف و اشرف) و همچنین از شرح حال جناب و رقا و روح الله و عزیز الله شنیده برشته تحریر آورده و مینویسد (ام اشرف اسم شریفش عنبرنساء)

(۱) مشهدی باقر دیزی پزید مرحوم دکتر یونس خان بوده است

بوده که بعداً از لسان مبارک جمالقدم بهام اشرف مخاطب گشته است و اسم شوهرش که پدر آسید اشرف باشد آقا میرجلیل و از تجار معتبر زنجان و شغلشان صراف و جواهر فروشی بوده ، ۷ برادر بوده اند ولی فقط آقا میرجلیل مؤمن بود ، پسر ایشان آقا سید اشرف خیلی شجاع و دلیر و مؤمن و در زنجان با مانت و دیانت مشهور بود این زن و شوهر ۳ اولاد داشتند که اولی آسید اشرف و می علویه (که بعداً از لسان عظمت بضیائیه ملقب شد) و سومی نیز دختری بنام سید خانم بود - لقائیه که دختر ضیائیه بود میگفت مادربزرگ من عنبرنساء حکایت میکرد که من و شوهرم آقا میرجلیل با هم دیگر خوب و خوش و در نهایت سعادت زندگی میگردیم خلاصه ام اشرف داستا خانوادگی خود شان را بیان و همچنین بعضی وقایع جنگ زنجان و مخالفت با بابیه را از کرمیکند علماء بالای منبر مردم را برضد بابیه تحریک کرده و میگفتند تمام مردم بابیه ها گناه است و هر کس که با آنها رفت و آمد کند و یا تماس داشته باشد نجس است و در بین مردم شیوع یافت که بابی باید از مسلمان جدا شود لذا مردم شروع کردند خانه بخانه شدن و در وقت انتقال دعا و جوار و جنجال بین پدرها با پسرها و پسرکس مادر و دختر زیاد آمد که از ایمان همدیگر اطلاع نداشتند و گرفت و هر کس بیکی از دوستانش میرسید فوراً میگفت اگر بابی نیستی لعن کن تا یقین کنم و خاطر جمع شوم ولی اکثری هم از این پیشامد هامتاً شرمحزون بودند و نمیدانستند چه بکنند ، بمحض اینکه کلمه نصیحت میگفتند آنها را هم بابی خطاب میکردند بابیه ها سعی کردند چمگی اطراف قلعه جمع میشوند مخصوصاً آنها تیکه خیلی معروف بودند زیر آبر شهر خطر داشت . آقا میرجلیل هر چه از آبر از قبیل نقد و جواهر بود همه را جمع کرد بمنزل آورد و هر چه توانست از اثاثیه و قالی و اسباب ضروری

بقلعه منتقل نمود و موقعیکه زد و خورد بین با بیها
 و مسلمانها شروع شد با بیها بکلی مجزاشده حالت
 دفاعی بخود گرفتند . خلاصه پس از جنگهای
 شدیدی که نتوانستند بر با بیها غلبه کنند قرآن مهر
 کرده و بقلعه فرستادند و باین تدبیر با بیها
 چون قلعه را تخلیه کردند همه را دستگیر و شهید
 نمودند و اسرار انیز فروختند . بعد شرح حال
 آسید اشرف و ام اشرف و رفتن اشرف را با اتفاق
 حاجی ایمان یارض مقصود و همچنین مرتبه ثانی
 با اتفاق خواهرش ضیائیه و عنایات حضرت
 بهاء الله بآنها و مراجعت بزنجان را مینویسد
 سپس شهادت ابا بصیر و آسید اشرف را شرح
 میدهد . بعد داستان حضرت ورقای شهید
 و روح الله را از قول حاجی ایمان همانطوریکه
 جناب سلیمانی از تاریخچه آ میرزا حسین زنجانی
 در مصابیح هدایت مرقوم داشته اند با جزئی
 تفاوت مرقوم میدارد .

۳۷ - تاریخ شهادت سیف یزد بقلم مرحوم
 میرزا محمد علی خان بهائی - جناب میرزا محمد
 علی خان که قبل از تصدیق جزو مستخدمین
 جلال الدوله (ظالم ارضیا) بود مینویسد
 بنده در تمام وقایع شهادت شهادت سیف
 یزد حضور داشتم و از آئین بابی و بهائی بهیچوجه
 اطلاع نداشتم ام و از مظلومیت شهید ابی نهایت
 متاثر و متعجب بودم بعد تحقیق کردم تصدیق
 نمودم این جناب میرزا محمد علی خان جریبان
 شهادت ۷ نفر را مرقوم و همچنین شهادت ملا
 ابراهیم مسئله گور انیز مینویسد و شهادت جملگی
 را بسال ۱۳۰۸ هـ قی نوشته است که در ضبط
 محفل مقدس ملی است .

۳۸ - تاریخ شهادت ابرقو و اسفند آباد

تقریر کا کا محمد صادق که خود در واقعه بود بقلم
 مرحوم در رویش توانگراست و مینویسد در سنه
 ۱۳۱۷ شهادت حضرت آقا سید جعفر و آقا زمان
 در سنه ۱۳۱۸ شهادت حضرت آقا رضا در سنه
 ۱۳۱۹ شهادت شهید ای اسفند آباد و ابرقو
 منجمله آقا علیرضا - ملا امرالله - محمد جعفر
 محمد علی^{حسن} و در سنه ۱۳۲۲ شهادت آقا علی
 محمد واقع شد و شرح واقعه را مفصلاً مرقوم
 داشته و چون جناب میرزا محمود زر قانی مدتی
 ۲۷ روز را برقو و اسفند آباد اقامت داشته اند
 سبب هیجان اهالی شده و اهل قصبه ابرقو
 بجنب و جوش آمدند و ملا عبد الغنی امام جمعه
 در دستگیری احباب و ستور لازم صادر کرد تا اینکه
 آقا سید جعفر و آقا زمان را گرفته پس از صدمات
 زیاد شهید ساختند و در سنوات بعد نیز سایرین
 را بطوری شهید ساختند که عبرت دیگران گردد
 اتفاقاً رجاله خلق بتحریر کدخدای محل
 قرار بود بر سر زن و بچه سایرین بریزند جوانهای
 احباب دست از آستین در آورده نزاع بین آنها
 واقع که از طرفین عدوی کشته شدند و کا کا محمد
 صادق نیز که در گیر و آرزو خورد بود و حکومت
 خواست او را دستگیر کند فوراً بطهران آمده در
 املاک باقراف بزراعت پرداخت .

خلاصه در ابرقو و اسفند آباد معاندین با احباب
 خیلی صدمه زدند و عدوی نیز شهید و یا مجروح
 گشتند و خانمانها نیز بر باد رفته است این تاریخ
 ۲۰ برج میزان ۱۳۰۴ شمسی رقم خورده شده
 در ضبط محفل ملی است .

۳۹ - تاریخ شهادت ۴ نفر از شهیدای یزد
 (محمد بلور فروش ، محمد رضا محمد آبادی -
 آحسین شهباز مریم آبادی - محمد حسین
 ساغرچی) بقلم مرحوم مال میری که شرح حال

وشهادت و بعد از شهادت هر يك را بطور مفصل مرقوم داشته اند بطوریکه استنباط میشود این تاریخچه قبل از تاریخ شهادت یزد که بچاپ رسیده است نوشته شده . فعلاً این اثر ضبط محفل ملی است .

۴۰ - تاریخ بیضا* (شهدای ۸۴ نفره یزد در سال ۱۳۲۱ قمری و تلگرافهای جلال الدوله) جناب آسید ابوالقاسم بیضا که نویسنده تاریخ شهدای یزد بسال ۱۳۲۱ است شروع ضوضاء را ۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۱ و خاتمه را ۱۹ ربیع الثانی نوشته است این مرد بزرگوار پس از خاتمه ضوضاء با زماندگان شهدا راجع و از هر يك تحقیق دقیق نموده و سپس اغیار و اراذل و اوباش را وجهی داده از آنان نیز تحقیق کرده و چه بسا اشخاصی را که در ضوضاء خیل بودند شام و نهار داده آنچه را که میدانستند یادداشت فرموده است و سپس با طراف و دهات و قصبات رفته از خانواده شهدا و اغیار آن قصبه و قریه داستان شهادت مستشهدین را استفسار و کتابی بنام تاریخ بیضا* تدوین کرده و خاتمه کتابش در ۹ رجب ۱۳۲۳ هـ ق بوده است . پس از نوشتن تاریخ مزبور یک نسخه حضور مبارک حضرت عبدالبهاء ارسال و ضمن لوحی که در مکاتیب جلد ۳ صفحه ۲۶۳ ، مندرج و مورخه اول نوامبر ۱۹۱۱ است خطاب بیکی از احبای یزد میفرمایند : (. . . . تاریخ شهدای یزد که جناب بیضا تألیف نمودند اگر چاپ شود بسیار خوبست) خلاصه جناب بیضا* وقایع ضوضای سال ۱۳۲۱ هـ ق را مفصل نوشته و جناب المیري راجع بشهادت ۸۴ نفره هرچه نوشته است از روی تاریخ بیضا بوده فقط جزئی تفاوتی دارد که قابل ذکر نیست و این بنده نیز پس از چند سال که از تاریخ

بیضا رونوشت نمودم تلگرافهای جلال الدوله که در ایام ضوضاء بطهران با تاتیک و به پدرش لعل السلطان باصفهان نموده بدستم رسید که ضمیمه تاریخ یزد نمودم . دلیل اینکه بنده اشاره نموده ام که جناب المیري راجع به شهدای ۸۴ نفره هرچه نوشته است باستناد تاریخ بیضا میباشد ، لوح مبارک است بافتخار جناب المیري که فتوکپی لوح مزبور نزد حقیر میباشد . حضرت عبدالبهاء در لوح مزبور میفرمایند : (. خواهش نموده بودی که تاریخی در حق شهدا مرقوم نمائید بسیار موافق ولی باید مطابق تاریخ مظهرالطاف جمال ابی حضرت بیضا باشد) - تاریخ مزبور در اختیار محفل مقدس قزوین است و یک نسخه نیز حقیر رونوشت کرده ام .

۴۱ - تاریخ شهدای یزد که حاج محمد طاهر المیري نوشته - جناب المیري تاریخ مفصلی نیز برای وقایع یزد و شهدا مرقوم داشته اند که در ضبط محفل است . تاریخ مزبور آنچه راجع به قبل از ضوضای سال ۱۳۲۱ میباشد تحقیقاً خودشان بوده ولی وقایع ضوضاء که راجع بشهدای ۸۴ نفره یزد است با مختصر تحقیقی که خودشان نموده بطور کلی از روی تاریخ بیضا تدوین نموده اند چه که در واقع ضوضاء بوده اند بلکه در اوایل آن بسمت مروست فارس رفتند و بعد از چند سال که از ضوضاء گذشته بود به یزد مراجعت کردند و چنانچه ملاحظه در تاریخ چاپ شده ایشان بشود معلوم میگردد که تاریخ شهدای یزد را در سنه ۱۳۴۲ هـ ق در مصر در ۱۱۲ صفحه بطبع رسانده ولی تاریخ مفصل ایشان که عسر شد متجاوز از هزار صفحه است که هنوز طبع نشده در ضبط محفل ملی است .

۴۲ - تاریخ شهدای منشاد را بقلم آسید محمد طیب منشادی قیلاً بدست آورده بودم ولی اخیراً چاپ شده در دسترس میباشد .

۴۳ - شرح حال ۹ نفر از احبای اولیه پارسی که تاریخ تحریر ندارد .

۱ - شرح حال جناب شاه سیاوخش مهرگان .

۲ - شرح حال جناب استاد جوانر شیرمرد .

۳ - شرح حال جناب شهریار خداداد عموقلی .

۴ - شرح حال جناب جمشید خداداد حکیم .

۵ - شرح حال جناب ارباب جمشید .

۶ - شرح حال جناب مهربان رستم دینیار مرهبادی .

۷ - شرح حال جناب جمشید مهرگان فاسم آبادی .

۸ - شرح حال جناب هیرزد یار خدابخش

۹ - شرح حال جناب اسفند یار کوچه بیکی .

۴۴ - خاطرات آعلی ارباب نصیراف - مرحوم آقاعلی نصیراف اهل قزوین فرزند حضرت حاج نصیر شهید است . ایشان شرح تصدیق پدر و رفتن بقلعه طبرسی و نجاتش را از آن مهالك و مخاطر و خشیدن او را بمیرزا باقر فراشبانی مهدی قلی میرزا فرمانده هار دیگد ولتی آوردن حضرتش را بطهران و حبس در طهران و بردن بقزوین و چوب خوردن حضرتش در بازار قزوین و پرداخت پانصد تومان جریمه بگیری را و گرفتاریهای بی دریغ ایشان

بعد از واقعه قلعه طبرسی و تباہ شدن هستی و سرمایه پدر و رفتن برشت برای سرپرستی شعبه تجارتی جناب سمندری اتفاق خود ترا شرح میدهد و حبس خود و پدرش را در سال ۱۳۰۰ - ه. ق در برشت و صعود حاج نصیر در محبس و بیرون بردن نعش پدر از زندان و ریختن رجاله بر سر نعش حاج نصیر و وارد کردن بلا یا بر نعش آن وجود مطهر و کند چشم و گوش و دست و اعضا و جوارح نعش را مرقوم میدارد . و بعد بلا یا و صد ماتکه بر خود و پدر (در زمان حیات) ایشان وارد گشته برشته تحریر آورده که جناب سمندر از یادداشتهای او استفاده و در تاریخ خود درج نموده است و همچنین از روی یادداشتهای پدر اسامی بعضی از اصحاب قلعه طبرسی و وقایع آنجا را در خاطرات خود نوشته و همچنین مقداری از یادداشتهای متفرقه در خاطرات اوست که ارتباطی با تاریخ امر ندارد . تاریخ تحریر خاطرات خود را سنه ۱۳۴۴ ه. ق گذاشته و این خاطرات در ضبط محفل ملی است .

۴۵ - شرح حال ملا عبدالحسین قزوینی (بدیع خانم لامع قزوینی که سالها معلم مدرسه وحدت بشرکاشان بود ، شرح حال حاجی میرزا رجبنعلی حکیم باشی سلطان آبادی را - برشته تحریر آورده و در ضمن صد مات وارد مبر جناب حکیم رامرقوم داشته . حکیم اولادانی داشت یکی از ابناء او که اسمش میرزا احسن بود در ایام بغداد حضور جمال مبارک مشرف شد و با او امر فرمودند که بقزوین برود و مشغول طبابت مشغول شود و او نیز حسب الامر بقزوین آمد و دختر ملا عبدالحسین واعظ را بزنی اختیار نمود . ملا عبدالحسین واعظ گاهی در قزوین بوده و گهسی برشت و لا هیجان میرفته است و یکی از تلامیذ

مرحوم شیخ احمد احساسی بود که مرحوم شیخ بشارت ظهور موعود را بوی بداد و او مرتب در تجسس بود تا اینکه پس از استماع ندای مبارک مؤمن گردید . در واقعه مازندران نیز بود و حضرت قدوس او را مرخص فرمودند زحمات و خدمات تو بیشتر از شهادت است لذا ایشان بقزوین آمد و بتبلیغ نام مشغول گشت . زحمات و خدمات زیاد کشید و در واقعه ملائقی عموی طاهره که قبل از واقعه مازندران بود در قزوین نبوده بلکه بلاهیجان رفته بود ، اتفاقاً همان شب وارد قزوین شد و همه میگفتند قاتل اوست ، لذا فرار کرده پنهان شد و پس از اینکه قاتل پیدا شد بقزوین مراجعت نمود سپس پسرعموهایش که همگی از آخوند های قزوین بودند در صد قتل او برآمدند و میگفتند که باید او را زنده بگور نمود ، ایامی گورکنده ملا عبدالحسین را گرفته زنده زنده بگور کردند ، خوشبختانه سرهنگی از راه رسید همینکه این واقعه دلخراش را دید او را از گور بیرون کشیده بمنزل خود برد . خدمات تیکه آن پیر مرد ۹۰ ساله کشید از شهادت بیشتر بوده است . خلاصه بدیعه خانم لامع شرح حال بعضی از رجال قزوین را نوشته و خدمات خود را در کاشان نیز ذکر کرده مخصوصاً موقعیکه مدرسه وحدت بشر را بستند .

۴۶ - جواب رد شیخ الاسلام تغلیسی و وقایع اسکومیلان (مرحوم حاجی علی اکبر احمد زاده میلانی فرزند حاجی احمد میلانی مینویسد : ایامی که آخوند ملا عبد السلام سیسانی در تغلیس از طرف دولت بهیه روس شیخ الاسلام و راهس - سلسله اثنا عشری بود برادران احمد اف هاز شیروان در تغلیس تجارت داشتند و بمنزل ایشان تردد میکردند و صحبت امری هم میکردند اگر

اوقات در بودن ایشان فانی را خبر میدادند و میرفتند مدتی که از امر مبارک صحبت میشد عجز خود را میدادند روزی فرمود من چیزی نوشته ام میخواهم بفرستید عکس را جواب بدهند . بنده عرض کردم آقا شیخ شما چه اشکالی دارید که در اینجا حل نمیشود اگر میل دارید بامیلغینی که از اینجا عبور و مرور میفرمایند ملاقات بکنید ، گفت خیر من جزوه بعنوان اینکه اطلاع حاصل شود نوشته ام میدانم شما با عکس طرف هستید و ما مورد هر کس آنچه بدهد بفرستید لذا این فانی عنوان روی پاکت را گفتم و او فرستاد تا بالاخره در جواب این شیخ الاسلام بطوریکه همه میدانند جناب ابوالفضائل فرائد را مرقوم داشتند و در صفحات قفقاز و تغلیس این موضوع شهرت یافت و شیخ نیز پشیمان شده اظهار نمود که اگر من این جزوه - مختصر را ننوشته بودم این کتاب باین بزرگی از کجا نوشته میشد و اما از وقایع اسکومیلان مینویسد . ملا یوسف علی اردبیلی که بمیلان تشریف آوردند علناً در منا بر مشغول تبلیغ شدند ، در ضمن مینویسد بعد از صعود جمال مبارک یعنی در دوره میثاق در اسکومیلان ضوضا شد و رفتار مردم با احباب طوری بگردد و بعد از کرمو منین آن دوره را نموده و وقایع اسکومیلان را آنچه که بخاطر داشته نوشته است و همچنین شرح شهادت و نفرکه یکی در باویل سفلی و یکی در اسکوشهادت رسید مانند مذکور داشته - هر چند این وقایع تاریخ ندارد ، ولی بطور کلی معلوم است که تا سال ۱۳۴۲ قمری این وقایع را برشته تحریر آورده و این تاریخ مختصر را اختیار محفل مقدس ملی است .

۴۷ - تاریخ سنگسر - مذکور است که تقریباً ده سنه قبل از ظهور حضرت نقطه اولی چهار نفر در

سنگسرمردم را بظهور قائم بشارت میداده اند از جمله مرحوم آ میر محمد علی والد مرحوم آقا سید محمد رضا که شخصی عالم و بزرگوار و سرخیل ابرار بود و در جرگه شیخیه اولاد و شاگردان خود را بظهور بشارت میداد و علما را جداگانه تکذیب مینمود و میگفت اینها دشمن قائم هستند و بی پسر داشت و آرزو میکرد که در رکاب قائم شهید شوند (آسید احمد مجتهد - آ میر ابوطالب - آسید ابوالقاسم - آسید محمد رضا) که در ویرش در رواقه قلعه شهید شده اند . و دیگر از جمله مبشرین ، کربلائی ابو محمد سنگسری بود که قبل از ظهور مردم را بشارت بظهور میفرمود و در ویر داشت (محمد علی - ابوالقاسم) و بستگان اصرار داشتند که برای آمدن عیال اختیار شود ، جواب میداد عروس پسرهای من آنست که در رکاب قائم شهید شوند و اکثر اوقات سرکوجه و خیابان مردم میگفت که شما خیر قائم را نشنیده اید . وی قبل از ظهور درگذشت ولی در ویرش در رواقه قلعه شهید شدند و از جمله مبشرین کربلائی علی بود ، شب و روز در حالت پیری و انجذاب نفوس را برای شنیدن ندانویسد میداد اگرچه عوام بود ، و یک پسر داشت اسم او صفر علی ، موقع حرکت اصحاب بسمت قلعه پسر خود را روانه مینماید و پسر را آنجا شهید میشود همینکه خبر شهادت پسرش رسید بحمام رفتند خضاب نمود و میگفت الحمد لله برای پسر عروسی کردم و مردم نیز حالت اورا حمل بر جنون مینمودند و پس از تحمل جفا از بیگانه و خویش رحلت نمود و هر دو اینها با مرحوم آ میر محمد علی مصاحب و ندیم بوده اند . و از جمله مبشرین حاجی ملا باقربود که شخصی فاضل و عارف مسلک و اهل منبر بود و پیوسته در وستان و مریدان خود را بقرب ظهور نوید میداد و میگفت مستعد باشید که در راه اسلام به آخر رسید است و قائم ظهور میکند و دشمنان ایشان

علما و آخوند ها هستند بالای منبر از اقویا و علمایا تکذیب مینمود و حتی بعضی اطفال را نشان میداد و میگفت اینها از اصحاب قائم و مؤمن بنا خواهند بود . چون علما کلمات او را میشنیدند دشمن او شده و مزاحمت برایش ایجاد مینمودند لذا او نتوانست در سنگسریست کند ناچار بسمت شیراز حرکت و در شیراز عیال اختیار نمود و قبل از ظهور حضرت اعلی وفات کرد و یک پسر داشت بنام آقا محمد علی که در ایام شهاب وقتی حضرت

بها الله در بغداد تشریف داشتند و اظهار امر علفی نشده بود او مؤمن با مرحضرت اعلی میشود و با حالت انجذاب و اشتعال بخدمات امیری موفق و خانه اش محل ایاب و زهاب احباب و مؤمنین بوده . گاهی حالت انجذاب باو دست میداده و اشعاری میسروده که خود کتابی است موسوم بخموشی و اکثر بشارت بظهور من بظهره الله میداده و سرکار آقا را در آن کتاب (آقا) خطاب میکرد و پس از اظهار جمال قدم مؤمن شده و بخدمات فائزه موفق بوده و محبوب القلوب احباب و مورد عنایت جمال اقدس امینی بوده . الواحی بافتخارش نازل شده و در سنه ۱۲۹۴ از این عالم رفته است .

این تاریخ اسامی اشخاصی که از سنگسرو شه میرزا بقلعه رفته اند مذکور میدارد و کسانی را که شهید شده یا بقیه السیف اند یاد مینماید . این تاریخ در ضبط محفل است .

۴۸ - تقریرات مرحوم صنیع السلطان و بقلم آقاعبدالحسین بشیر الهی راجع به نراق و عائله مرحوم حاجی میرزا کمال الدین و آ میرزا محمود اخویشان در نراق که مینویسند : (وقتیکه ناصرالدین شاه در بیلاقی مورد حمله بابیان قرار گرفت بهر حیل و سببه اقدام کرد و در تمام

بلاد و قراء ظایفه^۱ بابیه مورد هجوم و حمله قرار گرفتند ، در این موقع مصطفی قلیخان عرب (سهام السلطنه) رئیس قرامورانهای خط کاشان ، یزد اصفهان ما^۲ مور گرفتاری بابیان گردید و از طرفی این ظایفه موجب سیاست علمای کاشان که بنی اعمام حاجی میرزا کمال الدین و آقا میرزا محمود نوادگان آقا ملا احمد فاضل نراقی بودند ، مرحوم صنیع السلطان که فرزند آقا میرزا محمود بود گرفتاری پذیرد و غارت احمای نراق و تفرقه هر يك را بیان ، مخصوصا^۳ راجع بصد مات و گرفتاری عائله خودشان و رفتن بآذربایجان و افشار و همچنین صد ماتیکه در موقع خروج از افشار و کتوس و سایر نقاط پیش آمد ، بیان میدارد تا اینکه بزنجاق و قزویں ورود نموده و در سال ۱۲۹۸ وارد طهران گشتند و گرفتاری سال ۱۳۰۰ که عده بی را دستگیر نموده بودند و شهادت ملا علیجان ماهفروجکی را بیان میدارد و چون ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۵ بغرنگستان میرفت مرحوم صنیع السلطان با منصب آجودان سلطانی ملتزهر کاب و حامل و وعده توپ تا سرحد ایران گشت . خلاصه آنچه را که در عمر خود بخاطر داشت تقریر و آقای بشیر الهی نوشته و تاریخ تحریر را لیله ۱۷ مرداد ۱۳۰۶ شمسی رقم زده اند این خاطره در ضبط محفل مقدس طوسی است .

۴۹ - تاریخ مهاجرت آقا محمد جعفر ثابت اصفهانی بطهران که پسرشان آقای عباس ثابت در خرداد ۱۳۲۲ شمسی نوشته اند : جناب آقا محمد جعفر ثابت اصفهانی معروف بخرازی فروش پدرش میرزا محمد حسین عطار تولدش در سال ۱۲۷۶ هـ ق (۱۲۳۶ شمسی) در اصفهان بوده در سال ۱۲۹۶ که بسن ۲۰ رسید تصدیق امر نمود و شرح تصدیقش را خودش نوشته است بعد واقعه سال

۳۲۰ و شهادت میرزا اشرف را بیان و ضمن آن گرفتاری و صد مات خود را شرح میدهد و سپس مهاجرت خود را از اصفهان بطهران در زمستان سال ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ قمری میگوید و الواح خود شراکه از جمال مبارک و حضرت عبدالبهها^۴ دارد مینویسد . آقا محمد جعفر ثابت در واقعه قتل سلولخانه نیز بوده و بد بختی هائی برایش پیش آمده که همه را شرح میدهد تا میرسد بطهران و تاریخ تحریر را ۱۷ تیر ماه ۱۳۱۲ شمسی مطابق ۱۴ ربیع الاول ۱۳۵۲ قمری نوشته است این اثر در ضبط محفل ملی است .

۵۰ - سرگذشت تاریخی مرحوم میرزا مهدی خان طبیب همدانی الاصل (شریک حاجی امین) چه در همدان و چه در لاهیجان و چه در رشت و چه در ریاریس در محضر مبارک حضرت عبدالبهها^۵ و غیره مخصوصا^۶ مباحثات تبلیغی ایشان بسیار کلیمیهای همدان . این مرد بزرگوار در ابتدا ای سرگذشت خود مینویسد : اول مبلغی که بهمدان آمد جناب حاجی میرزا حمید رعلی بعد جناب ابن اصدق و بعد حضرت حاجی امین بود و آمدن جناب حاجی میرزا حمید رعلی در سنه ۱۲۹۵ هـ ق بوده و اولین کسی که از کلیمیهامو^۷ من شدند جناب حکیم آقا جان بعد حکیم رحیم بعد دانی روین بعد آقا یهودا^۸ و بعد این فانی بودم - ایشان شرح زندگانی خود و سایر احباب و مخالفتهای کلیمیهارامرقوم میدارد و سپس بسمت طهران حرکت و یکسال در حضرت عبدالعظیم متوقف و سپس بشهریار رفتند و بعد جریان تبلیغی خودش را نوشته و در ضمن بکرمانشاه و کردند مسافرت و بین اهل حق تبلیغ نمود و در سنه ۱۳۱۹ بارض مقصود شتافت و موقعی بود که آب انبار مقام اعلی را میساخته اند و حضرت حاجی امین در حقیقت بود که حضرت عبدالبهها^۹ امر

فرمودند باتفاق حاجی امین بایران بروید لذا جناب حاجی بطهران وایشان برشت رفتند و پس از مدتی در لاهیجان رفته و توقف نمود و جریبان آمدن جناب آموسی کاشی شریک متحده را بلاهیجان و شرح شهادت شراب تشریف در آورده و در سنه ۱۳۲۳ قمری برشت رفته و از آنجا بطهران مسافرت و مجدداً برشت برگشت و بعد از چند روز بلاهیجان مراجعت نمود . بعد از استان شورش در لاهیجان و صد ماتی را که بمؤمنین وارد گشته مینویسد و بعد رفتن پاریس حضور مبارک حضرت عبدالیهاء و شهادت ابتهاج الملک رشتی را - ضمن اوضاع رشت نوشته است این تاریخچه تاریخ تحریرند ارد و در ضبط محفل است .

۵۱ - سرگذشت حمل عرش مطهر حضرت رب اعلی

میرزا اسد الله اصفهانی که خود ماه موراین عمل بود ، مینویسد : در شهر صفر سنه ۱۳۰۳ هـ . ق موقعیکه حضرت ملا علی اکبر و ابوالفضائل و سایر اولیا از سجن طهران خلاص یافته بودند اسم الله المهدی (سید مهدی دهجی) باین عبد فرمودند برویم با هم قدری گردش کنیم لذا با اتفاق رفتیم در خارج دروازه دولا ب چون بصحرای رسیدیم و خلوت بود از بغل خود نقشه فی در آورده و گفت این نقشه ضریح امام زاده زید است در چهار سوق کوچک و مطلبی است که جمال مبارک ذکرش را نزد کسی حرام فرموده اند در آن نقشه در طرف یمن عرش مبارک امانت گذارده شده و امر مبارک است که محلی خریداری و عرش مبارک بدان مکان انتقال یابد ، لذا رفتیم نزد متولسی امامزاده زید که آن موقع مخروبه بود . گفتیم که پیرمردی یزدی با جوانی شبی آمدند و صدوقی در اینجا آوردند و گفتند میخواهیم در بقعه امامزاده

زید امانت بگذاریم بعد حمل بکریلا کنیم متولسی پس از شنیدن مطالب محل را طبق نقشه نیکه در دست ما بود نشان داد این عبد مطمئن شدم و گفتیم عموی من با برادر کوچکم آوردند و امانت گذارند و من هم در طهران نبودم حال که وسیله حمل بکریلا فراهم شده آمده ام امانت را بپریم سپس در نظر گرفتیم که اطراف طهران محلی

خریداری کنیم . در دروازه عبدالعظیم طرف سر قبر آقا تفتحص نمود ، خانه فی خریداری کردم و بدانجا نقل دارم بعد بخانه آقا حسن تفرشی و چون منزلمان در کوچه چاپ خانه طرف دروازه دولا ب در خانه همشیره کوچک عیال آقا میرزا علی نقی اصفهانی بود ، عرش مبارک را با طاق فوقانی خانه آقا میرزا علی نقی بردم بعد از چندی بمنزل آقا حسینعلی نور بعد خانه آقا محمد حسین بعد خانه میرزا علی اکبر خان مستوفی بعد خانه میرزا احمد بعد خانه آقا محمد کریم عطار سپس از طریق قاسم قمرود ، کاشان ، اصفهان ، نجف آباد ، خونسار گلپایگان ، خمین ، خرم آباد ، کنگاور ، صحنه بیستون ، کرمانشاه ، خانقین ، بغداد ، کنسار شطرات - شام ، بیروت ، عکا .

۵۲ - خاطرات توره مبارکه علیا (همشیره حضرت عبدالیهاء) - وقایع ایام کودکی حضرت عبدالیهاء و شخص خوب شانرا که چگونه زندگانی مرفهی داشته و باندک فرصتی ورق برگشت و در موقع تیراندازی بنا صرا دینشاه رجاله بخانه هایشان ریخته اموال را غارت و هستی آنها بر باد شد و مادرشان نیز دست اطفال را گرفته بخانه یکی از بستگان فراری شد - ایام حبس مبارک را در سیاه چال و وضع خود شانرا شرح میدهند که من در آن موقع ۵ ساله و برادر عباس ۸ ساله بوده اند - و مینویسند ما ابتدا از حال پدر خبر

نداشتیم همینقدر رشنیدیم که ایشانرا از شمیران -
 بسپاه چال آورده زیر زنجیر کران محبوس داشته اند
 ما هاروز پیش همه نوع عزت و ثروت داشتیم ولی
 روز بعد بیچاره و فقیر شدیم و چون دگمه های لباس
 ما ها همه طلا بود مادرم يك يك بیرون می آورد و -
 میداد می فروختند و غذا برای جمال مبارک تهیه
 بزدان میبردند . خلاصه داستان زندگانی
 خود شانرا در آن ایام بیان میفرمایند و سپس
 جمال مبارک که از سپاه چال مرخص شدند با
 جمعی از قلامان شاه و سرایان از طهران قصد
 بغداد نمودیم و آن موقع چون زمستان خیلی
 سخت بود مادر آن سفر صدمه زیاد دیدیم موقع
 حرکت برادر کوچکمان را در طهران گذاردیم که
 این مسئله خیلی بیدرمان عذاب میداد تا
 بالاخره باز حمت و عذاب وارد بغداد گشتیم و در
 بغداد هیچ چیزنداشتیم و بیچاره مانده بودیم
 تا اینکه از طهران هرچه داشتیم فروختند و وجه
 آنرا برای ما فرستادند و از آن بپند قدری آسوده
 شدیم و پس از مدتی نا برادری پدرم ازل وارد -
 بغداد شد و شروع بمخالفت و ایجاد سواستاهم
 بین احباب نمود . او در موقع سختی و خطر از
 طهران فرار کرده بود و همینکه قدری آسایش
 حاصل شد ببغداد آمد و جمیع ما بیوست .
 برادرم بعد رسه نسیرفت و با اطفال نیز بازی نمیکرد
 فقط سواری را دوست میداشت پدرم پس از
 یکسال از بین ما غایب شد هرچه تجسس کردیم
 او را نیافتیم و همیشه منتظر بودیم که شاید قاصدی
 از پیش ایشان آمده کاغذی بیاورد . پس از دو سال
 ببغداد آمد ما او را شناختیم او در آنوقت دارای -
 گیسوان و محاسن بسیار بلند بود و بظاهر رویش
 بنظر میرسید . خلاصه ایام ببغداد گذشت
 کارگزار ببغداد یکی از منسوبان پدرم بود ولی
 در امور دیانتی خصم لدود پدرم بشمار میرفت

شرحی بند بر ایران نوشت که پیروان بهاء الله
 روز بروز در تزییدند بهتر است باد ولت عثمانی
 بمذاکره پرداخته ایشانرا بنقطه دیگر اعزام دارند
 خلاصه تصمیم دولت عثمانی بر این شد که پدرم
 را با سلامبول بفرستند و قایم
 باغ رضوان را میفرمایند . ضمن حرکت ۷۵ نفر
 جمعا همراه بودند و تا رسیدن با سلامبول تقریبا
 ۴ ماه طول کشید . بعد وقایع سختی ورود
 با سلامبول را شرح میدهند و پس از چند ماه توقف
 در اسلامبول مارا بادرنه سوق دادند مسافرت
 بادرنه ۹ روز طول کشید آنهم در هوای
 سرد زمستان که همگی مبتلا بامراض گوناگون بودیم
 مدت توقف مادر بادرنه ۵ سال طول کشید و در
 این مدت چه صدماتی متحمل شدیم خدا میداند
 و همچنین مخالفت های ازل مخصوصا اینکه سسم
 در غذای مبارک ریخت که پدرم را مسموم سازد
 همینکه جزئی از غذا میل کردند مریض و بستری
 شده و ۲۲ روز نقاهتشان طول کشید همینکه
 رفع نقاهت شد مخالفت ازل شدید تر و سبب شد
 پدرم را بمکاتبعید و محبوس داشتند و قبل از تبعید
 بمکاتبعید اعلان علنی امر فرمودند . موقع حرکت
 بمکاتبعید آن ایام و وقایع بین راه ورود بمکاتبعید
 مخصوصا ورود بسربازخانه عکا (مقصود قشله است)
 را شرح میدهند و در ضمن صدمات قشله عکا و حبس
 مبارک و عائله را بیان میفرمایند و بعد شرح شهادت
 غضن اطهر را بیان داشته اند . بعد مینویسند
 پس از مدتی برادرم با اعضای حکومتی تماس گرفته
 شرحی از صدمات وارده بر مو منین و عائله ما صحبت
 میدارند تا بالاخره راضی شدند که ماها از قشله
 خارج و در خانه بی مسکن گیریم و دوستان و پیروان
 که در شهر متفرق بودند اجازه داشتند با هر کس
 میل دارند ملاقات کنند ولی گفته بودند که
 جمال مبارک باید در خانه بمانند . داستان عکا

راکاملاً بیان و همچنین صفات ملکوتی حضرت
عبدالیهما را شرح داده اند، چون مفصل است
از ذکر بقیه معذورم .

و در خاتمه معروض میدارم که نسخ متعدد تاریخ
دیگری موجود دارم که چون در پرونده های
متعدد پراکنده است فعلاً بخاطرندارم و از ذکر
آنها معذرت میخواهم .

● محمد علی ملک خسروی

پرسش

● ● ● ● ● ● ●

پاسخ

● ● ● ● ● ● ●

● غالباً بمنظور کسب اطلاع و از دیار معلومات سئوالاتی
از ناحیه دوستان طرح میشود که صلاح دانستیم بعضی
از آنها را که جنبه عمومی تر دارد در این صفحه
جواب گوئیم تا هم ارتباط مستقیم تری بین خوانندگان و
نشریه برقرار گردد و هم عده بیشتری بتوانند از این مجادله
اطلاعات استفاده کنند . انتظار داریم با استفاده از
فرصتی که افتتاح این صفحه بدست میدهد خوانندگان
ارجمند مسائل خود را مطرح فرمایند تا با انعکاس
آنها در نشریه و تقدیم جواب به هدف فوق که عبارتست
از بسط و اشاعه معلومات امری در بین یاران رحمن و
نائل آئیم .

۱ - ب